

رهپویان اندیشه



گفتگو با نویسندگان تبعیدی ایران

میرزا آقا عسگری (مانی)

پیشکش به بانوان:

خانم ژاله اصفهانی ، بانوی ارجمند و پایدار شعر تبعیدی ایران. شاعری که هرگز برای گذر از رنج تبعید، نخواست به آستان بوسی دو رژیم پهلوی و اسلامی برود.

خانم ملیحه تیرمگل ، منتقد کوشای ادبیات تبعیدی ایران، که نگاهی کارشناسانه، و به دور از پیش‌داوری به ادبیات دارد.

خانم ربابه احمدی (همسر) ، که نه تنها یار من، که یاور من نیز هست.



ژاله اصفهانی

زیست‌نامه‌ی ژاله اصفهانی

سال ۱۳۰۰ در اصفهان، خیابان شیخ بهانی، کوچه‌ی مجلسی، به دنیا آمد. نام پدر ابوالقاسم. نام مادر منور. تحصیل در دبیرستان بهشت آنین، اصفهان. شعرگویی از هفت سالگی برای عروسک‌ها. نخستین غزل در سیزده سالگی. شعرهای دوران دبیرستان در روزنامه‌های سینتا، اخگر و باختر امروز چاپ شده است. پس از پایان دبیرستان بهشت آنین خدمت در بانک ملی ایران در اصفهان و سپس در تهران.

سال ۱۳۲۲ چاپ نخستین مجموعه‌ی شعر به نام: گل‌های خود رو در چاپ‌خانه‌ی بانک ملی ایران، تهران. گذراندن پیش دانشگاه در دبیرستان نوربخش، در تهران. پذیرش در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران سال ۱۳۲۵. شرکت و شعرخوانی در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران در تیر ماه سال ۱۳۲۵. سال ۱۳۲۵ سفر به تبریز به منظور ازدواج با افسر نیروی هوایی، شمس‌الدین بدیع تبریزی (بعدا دکتر اقتصاد، پژوهشگر و مترجم).

سال ۱۳۲۵ مهاجرت به اتحاد شوروی پیشین. زندگی در باکو. فراگیری زبان‌های ترکی و روسی. تحصیل در دانشگاه دولتی آذربایجان و اخذ لیسانس در رشته‌ی ادبیات. دو فرزند آنان: بیژن، متولد ۱۳۲۷، مهندس ذوب آهن از دانشگاه مسکو و دارنده‌ی لیسانس روان‌شناسی از دانشگاه سن پترزبورگ. مهرداد، متولد ۱۳۳۳، مهندس ساختمان و موسیقی‌دان. در سال ۱۹۵۴ سفر به مسکو و تحصیل در دانشگاه دولتی لامانوسوف (Lamanosov). نگارش تز دکتری را در باره‌ی زندگی و آثار ملک‌الشعراى بهار. دریافت عنوان دکترای ادبیات در سال ۱۹۵۹.

از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ کار پژوهش ادبی در آکادمی علوم، انستیتوت ادبیات جهانی به نام مارکسیم گورکی، در مسکو.

ژاله اصفهانی:

شعر ما پیدا و پنهان عاصی و معترض است

مانی: خانم اصفهانی شما حدود ۵۰ سال است در مقام یک شاعر دست به قلم دارید. آیا اگر یک بار دیگر زاده شوید دوست دارید دوباره شاعر باشید؟ چرا؟

ژاله اصفهانی: بر امر محال نقش بستن چرا؟

مانی: نگاهی به گذشته، به کارنامه‌ی فرهنگی خود داشته باشید! از ژاله‌ی اصفهانی فاصله بگیرید و نگاهی از سر سنجش و بازنگری و نقد به زندگی و آثار ژاله‌ی شاعر و نویسنده بیندازید! لطفا!

ژاله اصفهانی: ژاله از ۱۳ سالگی، که غزل نخستین خود را سرود، تا امروز همواره در شرایط گوناگون مهاجرت ناگزیر کوشیده تا فرصتی به دست آورد و بنویسد. و نوشته است. بسیار نوشته و پاره کرده و گاهی به چاپ رسانده و هر بار پس از انتشار دفتر شعری، پشیمان شده که: این چه کاری بود کردی؟!

ژاله از ابتدا در اقلیم شعر بی‌یار و بی‌هم‌زبان بوده. گاهی دلم برایش می‌سوزد. گاهی هم از او بدم می‌آید. زیرا به نظرم مغرور و بی‌نیاز بی‌جهت است. نه به کسی رشک می‌برد و حسرت، نه از هیچ کس انتظار یاری و همکاری دارد. اما شگفت‌زده دل خوش است که مردم با همه‌ی دوری‌ها دوست‌اش می‌دارند و همین انگیزه‌ی امیدواری و امید سرانی اوست. پاداش و خوشبختی شاعر ایرانی آن است که مردم ایران شعر دوست‌اند و هنر پرورند.

مائی: شما تحول شعر فارسی را از زمانی که در کنار نیما در کنگره‌ی شاعران و نویسندگان در سال ۱۳۲۵ شرکت داشته‌اید تا به اکنون تجربه کرده‌اید. شما فراز و فرود شعر نو پارسی را دیده‌اید و در آن سهم بوده‌اید. این تحول را برای ما بگشائید! کجا بوده‌ایم، به‌کجا رسیده‌ایم؟

ژاله اصفهانی: بله من عاشقانه مشاهده‌گر تحول شعر فارسی بوده و هستم. از سال ۱۳۲۵ که در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران در تهران شرکت و شعرخوانی داشتم، با نیمایوشیج آشنا شدم. پس از برگزاری کنگره، نیما به خانها آمد و يك بار هم مرا به خانه‌اش دعوت کرد. با زندگی خصوصی نیما به وسیله‌ی همسر او، عالیه جهانگیری، در بانك ملی ایران، بیشتر آشنا شدم (در این باره جداگانه نوشته‌ام) به نظر من آنچه نیما یوشیج در زمینه‌ی شعر فارسی انجام داد يك انقلاب بود، کم است اگر آن را تحول بنامیم. شهادت نوآورانه‌ی نیما درخور ستایش است. شوخی نیست ایستادن در برابر عظمت هزار و چند ساله‌ی شعر فارسی با آن همه جلال جهانگیرانه‌اش و ادعای این که کاربرد عروض و قافیه به رسم کهن به درد نیازمندی‌های امروز ما نمی‌خورد. با طنز گفت: شعر تکراری و تقلیدی ما صدای يك نواخت و خسته‌کننده‌ی چرخ خیاطی را به گوش می‌رساند. نیما برای پدید آوردن صدای نوی موافق با خواست‌های زمان وزن عروضی را در هم ریخت و از نو ساختن یا پیشنهاد ساختن داد.

جای خوشبختی است که گروه شاعران جوان تازمفلس نوآوری نیما را پذیرفتند و در اندک زمانی دفترهای متعدد در شعر نو به چاپ رساندند. این‌ها ستاره‌هایی هستند که هم‌زمان با هم و در کنار يك دیگر منظومه‌ی

درخشان شعر فارسی سده‌ی بیستم ایران را پدید آوردند که چند سده تاریخ ادبیات ما در آن انتظار بود. آن‌ها زیر پرچم شعر نوین آن زمان بعداً هر یک راه و رسم و سبک مشخص خویش را پیش گرفتند و بر شاعران جوان تأثیر گذار شدند که احمد شاملو شعر آزاد - خارج از وزن‌های عروضی را بنیان نهاد و رواج داد. اینک شاعران آزاد شده‌ی معاصر ما، در ایران و برون‌مرز، شتابان پیش می‌تازند و می‌آفرینند و امیدهای تازه می‌بخشند.

مانی: نقش خود شما در این تحول چه بوده است؟ آیا شما فقط یکی از شاعران نوپرداز بوده‌اید یا در تحول شعر نو در مقاطع گوناگون آن تأثیر داشته‌اید؟ خواهش دارم نگویند «این را باید دیگران بگویند!» ما دوست داریم نگاه و تجربه‌ی ژاله را به نقش ژاله‌ی شاعر - و از زبان خود او - بدانیم!

ژاله اصفهانی: ژاله در بحبوحه‌ی شکفتن شعر نیمائی به ناگزیر از ایران دور شد. اما آن را پذیرفته بود و همراه خود برد و به دانشکده‌های شرق‌شناسی جمهوری‌های شوروی پیشین، و به ویژه به تاجیکستان رساند. مقالات متعددی پیرامون «شعر نو چیست؟»، و حتا رساله‌ای به همین نام، نوشت و سپس به تحقیق و تطبیق شعر معاصر ایران، افغانستان و تاجیکستان، پرداخت و نوشته‌های خود را در مجله‌ی «شرق سرخ» که بعداً «صدای شرق» نام گرفت در تاجیکستان به چاپ رساند و به این گفته‌ی منتقدان و شاعران آن زمان تاجیک دل خوش داشت که: «ابوالقاسم لاهوتی ادبیات مشروطه را به تاجیکستان آورد و ژاله شعر نو را». اگر به طور کلی این نقشی نباشد در تحول شعر نو. ژاله ستایش انسان و تصویر طبیعت را مرکز و محور شعر خود قرار داد. یعنی شعر را از توصیف حالات درون شاعر به بیرون، به جامعه‌ی ایرانی و بشری برد، شاید در آن زمان بیش از دیگر همکاران.

مانی: در شعر و هنر، زن یا مرد بودن اهمیتی ثانوی دارد. با این همه، زن بودن شما در رشد و شهرت شما تأثیر مثبت داشته است یا منفی؟ چرا؟

دلم برایش
و بی نیاز
کس انتظار
مردم با همی
امید سرائی
م ایران شعر

در کنگره‌ی
اکنون تجربه
در آن سهیم
رسیده‌ایم؟

رسی بوده و
ران در تهران
از برگزاری
عوت کرد. با
ری، در بانک
(به نظر من
قلاب بود، کم
رخور ستایش
دساله‌ی شعر
ربرد عروض
خورد. با طنز
کننده‌ی چرخ
ی نوی موافق
نو ساخت یا

آوری نیما را
چاپ رساندند.
بگر منظومه‌ی

ژاله اصفهانی: زن بودن نه چیزی به شعر ژاله افزوده و نه چیزی از آن کاسته است. او از آغاز شاعری، چنان استقلالی در خود احساس کرده که متوجه زن یا مرد بودن سراینندگان نشده است. شعر یا خوب است یا بد، یا شعر است یا شعر نیست. از هر که می‌خواهد باشد.

مائی: خانم اصفهانی، شما بی‌دریغ و از روی مهر، در باره‌ی چندین و چند شاعر خوب و متوسط و حتا بد، نقد و مطلب نوشته‌اید. اگر بخواهید بهترین نقدها و نوشته‌هاتان بر شعر دیگران، در کارنامه‌ی ادبی شما برای همیشه ثبت شود، از کدام نقدهاتان نام می‌برید؟ چرا؟

ژاله اصفهانی: از سال ۱۹۶۰ تاکنون سرگرم پژوهش در شعر خودمان و ملت‌های دیگر هستم. روزی این شغل من بود. امروز سرگرمی‌ام شده. یکی از کارهایم، چنانچه گفتم، تطبیق شعر نو در ایران، افغانستان و تاجیکستان است، در ۳۰۰ صفحه‌ی چاپ نشده، که سال‌ها پیش مورد پذیرش نویسندگان و استادان دانشگاه‌های افغانستان و تاجیکستان قرار گرفت. در ۱۵ سال اخیر نیز پیرامون آثار شاعران زنده و رفته‌ی خودمان چیزهایی نوشته‌ام و سخنرانی‌هایی هم داشته‌ام که نمی‌دانم کدام ماندنی‌اند.

مائی: به‌علت تغییر زمانه، نوع روابط بین نسل‌های ادبی تغییر کرده است. نسل‌های پیشین همواره با دیده‌ی احترام و تحسین به نسل‌های قبل از خود نگاه می‌کردند. اما در دوره‌ی ما، نسل‌های تازه‌تر، نگاهی نقدآمیز، نفی‌گرایانه و گاهی ویرانگر به نسل‌های قبل از خود دارند. شما چگونه به این پدیده نگاه می‌کنید؟

ژاله اصفهانی: طبیعی است که همواره نو، جای کهنه را می‌گیرد و با تغییر زمان، سلیقه و جهان‌نگری‌ها نیز دگرگون می‌شوند. در نتیجه غالباً جوانان، کار سالمندان را نمی‌پسندند. اما تغییرناپذیر آن است که هر چیز واقعا ارزشمند و هر انسان والای سودمند به زندگی جامعه‌ی بشری، در میان نسل امروز و نسل‌های آینده پایدار و مورد احترام خواهد بود.

مانی: بر کارهای شما بررسی‌های گوناگونی به زبان‌های گوناگون نوشته شده. با این همه، آنچه در باره‌ی شما به زبان فارسی نوشته و منتشر شده، جامعیت ندارد. چرا؟ چرا مثلا منتقدینی مانند آقایان براهنی، نوری‌علاء، دستغیب و . . . در باره‌ی کارنامه‌ی شعری شما اظهار نظر نکرده‌اند؟

ژاله اصفهانی: درست است که بسیاران در باره‌ی ژاله و شعرش نوشته‌اند، که درود بر آنان. حالا اگر یاران فرهیخته‌ی مورد نظر شما چیزی نگفته‌اند، باید ازشان برنجید؟

مانی: وضعیت نقد ادبی ایران را درمقایسه باکشورهای دیگر چگونه می‌بینید؟

ژاله اصفهانی: نقد ادبی ایران بسیار جوان و کم‌پیشینه است. اگر ما در پرتو شعر هزار ساله‌مان سر در آسمان داریم، در مورد نقد کمتر از صد سال نمی‌توانیم آن را همچون يك فن یا علم مشخص ادبی رشد یافته به شمار آریم.

منتقدان ادبی ما، بیشتر به نمایاندن اندیشه‌ی خویش می‌پردازند تا به کار شاعر و نویسنده، برای رافتمانی آگاهانه‌ی او. و شعر کنونی ما راستی نیازمند منتقدان آگاه است.

مانی: اقامت طولانی و اجباری شما در شوروی سابق چه تأثیر سازنده یا کاهنده‌ای در شعر شما داشته است؟ فکر می‌کنید اگر می‌توانستید همواره در ایران بمانید، سرنوشت شعر شما چیز دیگری می‌بود؟

ژاله اصفهانی: سرنوشت شعر من اگر همواره در ایران می‌بودم؟ هیچ نمی‌توانم بر آن چه پیش نیامده حکم بدهم. چه می‌دانم. تنها این را می‌توانم بگویم که دوری ناگزیر طولانی از زادگاه و زبان مادری برای شاعر آزار دهنده است. اما دنیای جادویی شعر هم آن توانایی را دارد که در نوسازی خویش و نوآفرینی، به شاعر یاری برساند. زندگی در اتحاد

شوروی پیشین، به ویژه ده سال تحصیل در دانشگاه‌ها و بیست سال شغل در رشته‌ی ادبیات چیزی به ژاله آموخت تا بگوید: «شاد بودن هنر است - شاد کردن هنری والا تر» و این شعر تا امروز هم در درون و بیرون ایران زنده مانده است.

ژاله از هنر و ادبیات روس و ملت‌های شوروی پیشین بسیار چیزها آموخت. شعرش به زبان‌های آنان ترجمه و منتشر شد. از احترام برخوردار بود و همواره نگاه و امیدش به ایران.

مائی: گرایش شما به شعر، به ویژه در فرم و زبان - تا حدی محافظه کارانه است. حرکت آوانگاردی در شعر شما ندیده‌ایم. علت‌اش چیست؟ اصولاً شما چه تعریفی از شعر آوانگارد دارید؟

ژاله اصفهانی: واژگان محافظه‌کار و آوانگارد، به نظر من، از فضای لطیف اثری شعر بسیار دوراند. اگرچه در غرب و در محافل ادبی به کار برده شده‌اند، هیچ شاعر واقعی هنگام سرودن و آفریدن به فکر این دو نیست. از سوی دیگر اگر هر شاعری بخواهد، یا بکوشد، که پیشرو و واجد سبک و طریقه‌ی تازه‌ی شعر باشد، پس چه کسانی باید از او پیروی کنند. یعنی اگر همه آوانگارد باشند چه بلبشویی دنیای ادب را فرا خواهد گرفت.

من آوانگاردی را در نور و نیروی می‌بینم که از جان واژگان، از شکل و مفهوم، از تخیل و تصویر شعر بیرون می‌تراود، برق یا اشک چشمان می‌شود، و دل و جان انسان‌ها را از عشق و آرمان و امید سرشار می‌کند.

به نظر من شعر نغمه‌ی روح است و ندای آزادی - اگر احساس و اندیشه‌ای والا در بیان و زبان درست و زیبا به وسیله‌ی تصویرهای تازه‌ی شاعرانه به تجلی بنشیند، آن شعر موفق است، حال به هر شکل و فرمی که می‌خواهد باشد. به شیوه‌ی شعر نیمائی یا شعر آزاد خارج از وزن‌های متداول عروضی - یعنی شعر رایج امروز ایران.

شعر باید کاری بکند که کهربا با طلا، یعنی حس و اندیشه‌ی شنونده و خواننده را برباید و به سوی خود جلب و جذب کند، او را لحظه‌ای یا لحظاتی از دنیای درون همیشگی‌اش بیرون آورد و در اختیار یا در

محاصره‌ی اعجاز شاعر قرار بدهد و در آفاقی که او می‌خواهد به‌گردش آرد.

شعر، باز آفریدن حالتی است در شنونده، که به شاعر هنگام سرایش دست داده است. اگر چنین حالت پدید نیاید، آن سروده اثرگذار نبوده است.

شعر در هر حال باید زنده، زیبا، هیجان‌انگیز، شوق آور، و شورآفرین باشد. شعر، آتشی است که ناگهان در دل و جان شاعر شعله می‌کشد و به وسیله‌ی واژگان زیبا و گویا بیرون می‌تراود.

به نظر من هیچ شاعر حقیقی پی شعر نمی‌گردد. این شعر است که او را آشکار می‌کند و وادار می‌کند که: بنشین و هستی بلورین مرا بساز، مرا بیافرین و نور نافذم را بر دل‌ها و جان‌ها برافشان و زندگی را، انسان را، و جهان را درخشان‌تر و زیباتر کن. این است راه تو، وظیفه‌ی توی شاعر!

من هرگز شعر را از این وظیفه و تعهد جدا نمی‌دانم - تعهد هنری - اجتماعی هنرمند. بگذار واژه‌ی تعهد از رنگ‌های سیاسی - گروهی بیرون بیاید و معنا و مفهوم واقعی خود را به دست آرد.

هیچ انسانی از یاری انسان‌های دیگر، و از اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، بی‌نیاز نیست. او نیز نسبت به دیگران خواه - ناخواه وظایف و تعهداتی دارد. هنرمند، به عنوان یک فرد اجتماعی، دارای تعهد و رسالت ویژه‌ی هنر خویش است. شاعر شاهد و، به گونه‌ای، شریک همه‌ی رویدادهای روزگار خود است. او نمی‌تواند نسبت به آنچه پیرامون وی، در کشور خود و در سراسر جهان، می‌گذرد بی‌توجه و بی‌تفاوت باشد. صدای ستایش یا نکوهش، فریاد شادی یا غم یا اعتراض شاعر، به هر رنگ و آهنگی که هست، باید بلند شود و ژاله بیش از پنجاه سال است در این راه گام گذاشته و تا آخر ادامه خواهد داد. البته همراه آوانگاردها.

مانی: به شعر امروز برگردیم. آیا شما تفاوتی بین شعر جاری در ایران و شعر جاری در برون‌مرز می‌بینید؟ چه تفاوت‌هایی؟

ژاله اصفهانی: با این همه تماس انتشاراتی و اینترنتی بین شعر جاری ایران و برون‌مرز تفاوت چندانی نمی‌بینم. به نظر من شعر امروز ما

پُرکار تر از پیش و فراوان تر شده و شمار شاعران جوان، مرد و زن، بسیار تر. شعر ما پیدا و پنهان عاصی و معترض است. مسائل سیاسی- اجتماعی در نمادهای گوناگون فریاد می‌زنند و شاعران همه ناخرسند و خشمگین‌اند. و این برای ادبیات معاصر ما تازگی ندارد. صد سال است اکثر شاعران ایران یا کشته می‌شوند یا زندانی یا تبعید و تهدید، یا این که گرفتار تتگدستی‌اند. چون از دولت‌ها هیچ‌گونه یاری نمی‌بینند. یادمان نرفته که ملك‌الشعراى بهار، که روزی وزیر فرهنگ بود و همواره نماینده‌ی بزرگ فرهنگ و ادبیات عصر، برای مداوای بیماری سل وسیله نداشت و ناگزیر شد از سوئیس برگردد و بدون دارو و درمان در وطن‌اش از جهان برود. نیمایوشیج برای ادامه‌ی زندگی روزمره‌ی خود و خانواده‌اش گاهی برای بقال سرکوچه زردچوبه پاك می‌کرد. از آن زمان تا امروز شاعران ایران غالباً پول چاپ کتاب شعرشان را ندارند و نمی‌توانند سروده‌های خودشان را به دست مردمی که دوست می‌دارند بسپارند.

فقدان وسیله‌ی مناسب برای نوشتن و آفریدن و انتشار، شاعران را خسته و دلگیر می‌کند و گمان نمی‌کنم در این مورد تفاوتی بین سخنوران داخل و خارج ایران باشد. من با استثناها کار ندارم و با آنان که تشویق می‌شوند برای موضوع‌های سفارشی شعر بنویسند و جایزه بگیرند. از سوئی این را نمی‌توانم نگویم که بعضی شاعران در اثر بلا تکلیفی و سر به هوائی چنان شعر را از زندگی جدا می‌کنند که گویی به‌جای دفتر سروده‌هاشان دکان جواهرسازی از سنگ‌های ارزان می‌سازند. شاید این يك دلخوری سالمندان‌ه‌ای است که باید ببخشید. زیرا باور و امید من آن است که شعر معاصر ایران، در درون و برون‌مرز، داناتر، شکوفاتر خواهد شد.

مائی: نمی‌پرسم بهترین شاعران موجود از نظر شما کدام‌ها هستند. اما می‌پرسم از نظر شما بهترین روندها و جریان‌ات شعری موجود در ایران و برون‌مرز کدام‌ها هستند؟ بی‌گمان دلالتان را هم بیان خواهید داشت.

ژاله اصفهانی: هر گلی بوئی دارد.

مانی: شما در لندن زندگی می‌کنید. شهری که چندین شاعر و نویسنده‌ی شناخته شده و نوآمده‌ی ایرانی هم در آنجا زندگی می‌کنند. از دور چنین به نظر می‌رسد که اغلب این همکاران ما با هم سر ناسازگاری دارند. برخی مقالات و نوشته‌هایی که از این همکاران در نشریات چاپ می‌شود حکایت از فضائی مسموم دارند. خوشبختانه شما از این درگیری‌ها به‌دور مانده‌اید، ولی ناظر آن‌ها بوده و هستید. علت این ناسازگاری‌ها را چه می‌بینید؟

ژاله اصفهانی: انگیزه‌ی ناسازگاری برخی از سخنوران و همکاران مقیم لندن را فضای مسموم نمی‌دانم، تنگی فضای ادبی خودمان، یعنی دوری از مردمی که به مقیاس وطن به زبان آن‌ها شعر می‌گوئیم. البته بعضی تنگ نظری‌ها و رقابت‌ها هم به میان می‌آید که از بین می‌رود. سخت نباید گرفت.

مانی: هر يك از ما روزی این جهان را ترك خواهد كرد. من برای شما عمری طولانی و پُربار آرزو می‌کنم. اما اجازه بدهید ببرسم نگران سرنوشت آثارتان در غیاب خودتان نیستید؟ آن همه شعر و نوشته و خاطره و نامه و ... را چه کسی یا چه نهادی جمع و جور خواهد کرد؟ آیا پس از مرگ - در این جهان پرشتاب و پرمشغله - آثار شاعرانی که از میان ما می‌روند دچار غبار زمان و فراموشی و بی‌اعتنائی نخواهند شد؟

ژاله اصفهانی: بایگانی شاعر، متن سراسر زندگی اوست. نشانگر و نتیجه‌ی کارهایی است که انجام داده. تا زمانی که زنده است شخصا آن را نگهداری می‌کند. اما وقتی رفت، این کار شاید وظیفه‌ی دیگران است. ژاله که روزگارش در مهاجرت‌ها و جا به جا شدن‌ها به سرآمده، از کدام دیگران می‌تواند انتظار داشته باشد؟ دوبار نوشته‌ها و آثارش به دست خویشان بیمناک او به آتش کشیده شده: نوشته‌های نوجوانی او را در اصفهان پس از سال ۱۳۲۶ - مهاجرت اول، و آثار جوانی‌اش پس از ۱۳۶۲ و مهاجرت دوم.

در سال ۱۳۶۰ که با امید و اشتیاق می‌خواست به ایران برگردد، بخشی از بایگانی خود را به تاجیکستان و به انستیتوی زبان و ادبیات به نام رودکی فرستاد که آن‌ها به خوبی نگهداری کردند. دویست کیلو عزیزترین کتاب و نوشته‌هایش را با پست به ایران فرستاد. متن تز دکتری او پیرامون «زندگی و آثار ملك الشعراى بهار» به زبان فارسی جزو همان بسته‌های پستی بود (ترجمه‌ی روسی آن در لندن موجود است) در پست‌خانه‌ی تهران گفتند بسته‌ها به اوین فرستاده شده است! در سال ۱۳۷۹ ژاله از لندن به مسکو رفت تا تکلیف بایگانی و همچنین کتاب‌خانه‌اش را، که شامل دو هزار جلد کتاب، يك سوم آن کتاب‌های موشح بود، معین کند. بخشی را به نویسندگان و دوستان ایرانی و تاجیک داد، بخشی را به آذربایجان فرستاد، و قسمت مهم آن را، که کتاب‌های موشح جزو آن بود، به کتابخانه‌ی «لنین» که بعداً «کتابخانه‌ی دولتی روسیه» نام گرفت اهدا کرد. از سوی آن کتابخانه نامه‌ی ستایش آمیزی دریافت کرد، با تعهد به این که کتابخانه‌ی ژاله را به‌عنوان هدیه‌ی يك شاعر ایرانی، در میان ۴۳ میلیون کتاب خود، نگهداری خواهد کرد. ژاله همیشه آرزو داشت بایگانی و کتابخانه‌اش را به کتابخانه‌ی دانشگاه اصفهان بفرستد، اما نتوانست. اينك اوست و يك کتابخانه‌ی كوچك با کتاب‌های موشح شاعران معاصر، و دست نوشته‌های گذشته‌اش: انبوه - انبوه دست نوشته، برگه‌های زرد شده‌ی چهل پنجاه سال پیش مثلاً: «شعر نو چیست» و «شعر نو در ایران و افغانستان و تاجیکستان»، پیش‌نویس‌ها در باره‌ی «زندگی و آثار ملك الشعراى بهار» و اسناد و مدارك فراوان، «عارف قزوینی شعر و سرود مبارزش»، «نیما یوشیج - پدر شعر نو» (ترجمه‌ی روسی آن موجود است)، «سیمای شیرین از خسرو و شیرین نظامی» (لیسانس)، «ترجمه‌های فارسی هزار بیت از شاعران ترك زبان»، «منظومه‌ها و درام‌ها و موسیقی‌ها که بر آن‌ها نوشته شده»، يك صندوق نامه‌های شاعران و نویسندگان، در ۲۰ یا ۳۰ سال اخیر، با برخی از پاسخ‌ها و عکس‌ها، و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها در باره‌ی شاعران معاصرمان و . . .

مائی: شما چه تدبیری برای آرشیو و انتشار آثارتان چیده‌اید؟

ژاله اصفهانی: چه تدبیری؟

مائی: آیا کارهای تازه و منتشر نشده‌ای دارید؟ در دست انتشار چه دارید؟

ژاله اصفهانی: با وجود این که در هفت سال اخیر مشغول پرستاری هم‌سرم هستم و کمتر وقت و فرصت دارم که حتا با خودم باشم، نه شعر رهايم می‌کند، نه من دل از آن برمی‌گیرم. دفتري از شعرهای تازه و سروده‌های فراموش شده‌ام را با نام «دار و ندار» حاضر کرده‌ام که امید است به زودی چاپ شود.

و اما دلم می‌خواست شاعری‌ام از امروز آغاز می‌شد.

لندن - فوریه ۲۰۰۲